یادداشت

کتاب‌های روانشناسی زرد چه بر سر مامی آورد؟

نگار فیض آبادی

سر صحبتمان که باز شد با اشتیاق هرچه تمام‌تر گفت: «عاشق روانشناسی‌ام. از وقتی کتابای روانشناسی رو خوندم، زندگیم از این رو به اون رو شده. انقد دانشم تو این زمینه بالا رفته که به خیلیا هم مشاوره میدم» این‌ها جملات کسی بود که خط به خط کتاب‌هایی مثل «قانون جذب»، «راز» و... را از بر بود. معمولاً مخاطبان این کتاب‌ها طوری به نوشته‌های غیرعلمی، خو می‌گیرند که به‌سختی می‌شود متقاعدشان کرد که آنچه می‌خوانید، روانشناسی زرد است و نه روانشناسی علمی. نوعی خوگیری شدید که بی‌تعارف باید اسمش را «تعصب» گذاشت.

چرا کتاب‌های علمی باید خاک بخورند؟

نمی‌شود فقط نویسندگان خارجی و مترجمان را مقصر بدانیم، بخشی از تقصیر هابه گردن نویسندگان ایرانی است که علمی می‌نویسند اما نمی‌توانند اثرشان را به بازار عرضه کنند. احتمالاً نبض مخاطب، دستشان نیست و راه‌های اقناع مخاطبان شان را نمی‌شناسند. درست وقتی که یک کتاب غیرعلمی، چاپ پنجاهمش را رد می‌کند، یک کتاب علمی و کاربردی در قفسه‌های کتاب‌فروشی‌ها خاک می‌خورد.

کتاب‌ها سرنخ‌های خوبی هستند

حالا با چند معمای مهم روبرو هستیم. علت اقبال عمومی به کتاب‌های روانشناسی زرد چیست؟ چرا این کتاب‌ها اینقدر پرفروش‌اند؟ چه اتفاقی افتاده که خوانندگان کمتر سراغ کتاب‌های علمی می‌روند؟ پاسخ تمام این سؤالات می‌تواند راهگشا باشد. کتاب‌ها سرنخ‌های خوبی هستند و می‌توانند اطلاعات زیادی را در اختیار متولیان فرهنگی کشور قرار بدهند. با یک آسیب‌شناسی تخصصی می‌شود بخشی از فرهنگ رنجور کشور را درمان کرد.

زهی خیال باطل!

نویسندگان کتاب‌های زرد، موفقیت شان را الزاماً از محتوای کتاب به دست نیاورده‌اند. شاید بشود آنها را با بازاریاب‌های قابلی دانست که از طریق فروش کتاب‌های شان توانسته‌اند سوار پله برقی ترقی بشوند. اگر کمی دقیق شوید متوجه می‌شوید که صاحبان کتاب‌های مثبت اندیشی، سودشان را مدیون نادانستگی خوانندگان شان هستند. خوانندگانی که سرد و گرم زندگی، استخوان‌های شان را درهم‌شکسته، از وضعیت دشوار اقتصادی و اجتماعی و... خسته شده‌اند و مسیر رسیدن به اهداف شان را گم کرده‌اند. بدیهی است که دنبال مرهم بگردند. بعد هم گزینه ارزان، دردسترسی به نام کتاب‌های زرد خودنمایی می‌کند و برخی از مردم، هوایی می‌شوند این کتاب‌ها را بخوانند و زندگی شان را در عرض چند روز متحول کنند. اینجاست که یاد مثل «زهی خیال باطل» میفتم.

وقتی مشکلات تبدیل به شکلات نمی‌شوند

شاید کسی بپرسد خواندن کتاب‌های مثبت‌اندیشی رایج (روانشناسی زرد) چه ایرادی دارد؟ گاهی قدرت کتاب‌ها را دستکم می‌گیریم. تا جایی که فراموش می‌کنیم مضمون‌های آلوده به شبه‌علم و حتی خرافات می‌توانند ذهن خواننده را به این هذیان مبتلا کنند و بگویند: «با خوندن و گفتن جمله‌های تأکیدی، می‌تونم زندگیمو سروسامون بدم» درنتیجه این مُسکن موقتی نمی‌گذارد که مخاطب به سراغ درمان برود. مشکلات انسان‌ها یک شبه به وجود نیامده‌اند و با تلقین، تصور کردن صرف و... هم در عرض چند روز تبدیل به شکلات نمی‌شوند.

به روانشناسی زرد، چراغ سبز نشان ندهیم

نمی‌دانم به روانشناسی زرد، چراغ سبز نشان می‌دهید یا برعکس از منتقدانش هستید، اما فراموش نکنید که چرخه عرضه به دست من و شمای متقاضی کنترل می‌شود. شاید اگر مخاطبان این کتاب‌ها اینقدر دنبال راه‌های سهل‌الوصول نمی‌گشتند و درمان دائمی را به تسکین‌های موقتی ترجیح می‌دادند، دکان کتاب‌های زرد رونق نداشت و احتمالاً مردم هم حال بهتری داشتند.

چی فکر می‌کردم چی شد

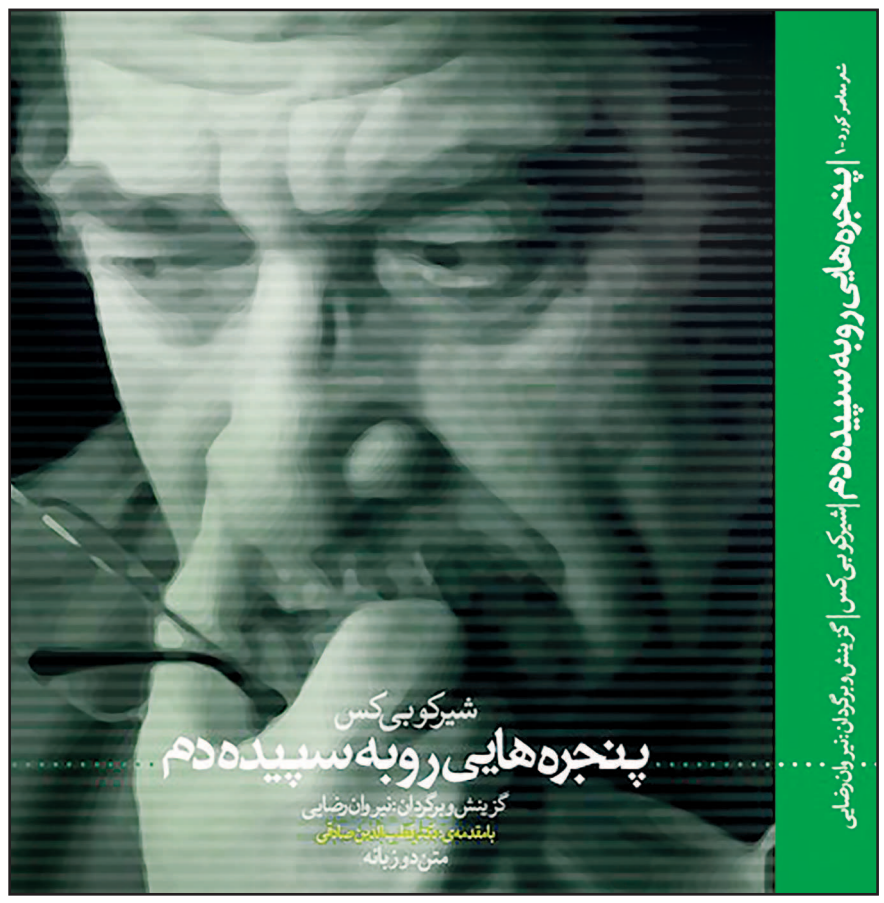
بعید می‌دانم مسیر «حال خوب» از بین صفحات کتاب‌هایی بگذرد که هیچ منطق علمی و درستی ندارند.

شاید روزهای اول از خواندن این کتاب‌ها هیجان‌زده شوید و فکر کنید زندگی‌تان از این رو به آن رو شده. اما این فقط اول ماجراست. سرخورده که شوید تازه جای آن هیجان زدگی‌تان درد می‌گیرد. طوری که ممکن است با خودتان بگویید «چی فکر می‌کردم چی شد!» همچنان به آن خانمی فکر می‌کنم که با خواندن این کتاب‌ها ادعای دانشمندی روانشناسی می‌کرد و به دیگران هم مشاوره می‌داد. کاش شنونده‌ها عاقل باشند و بازو دباوری، عنان زندگی‌شان را دست کتاب‌های پرطمطراق روانشناسی زرد ندهند.

من غرش طوفان را تصویر کردم

PDF Compressor Free Version

نگاهی به مجموعه شعر «پنجره‌هایی رو به سپیده‌دم» از شاعر بزرگ کرد شیرکو بی‌کس



محمد مهاجری

از کنار نام شاعری که می‌گوید «من عطشم را با آتش فرو می‌نشانم» نمی‌توان به آسانی گذشت. خاصه وقتی که او را وی رویاهای انسان معاصر باشد. شاعری که در فوران بی‌وقفه واژه‌ها، توامان شور و آرامش است. پیکرتراشی که برای تراش واژه‌های سنگی‌اش، تنها یک تیشه به نام باران دارد. کسی که نامش با نام شاعرانی چون یانیس ریتسوس و ناظم حکمت همسایگی دارد و برخی او را در ایران با شاملو هم‌سنگ می‌دانند. نام او شیرکو بی‌کس است. شاعری که بی‌گمان یکی از مفاخر ادبی شعر معاصر جهان است، خاصه در شعر معاصر کرد.

او شاعر آزادی و عشق است. شاعر زن و زیبایی و زندگی است. مردی که در شعر با واژه‌ها کیمیاگری می‌کند و زبانش آنچنان است که می‌تواند او را به عنوان چهره‌ای جریان‌ساز بر بلندای ادبیات کردی بنشاند. شیرکو بی‌کس سال ۱۹۴۰ در کردستان عراق متولد می‌شود و با انتشار کتاب «مهتابِ شعر» در سال ۱۹۶۸ حضور جدی خود را در عرصه شعر تثبیت می‌کند. بی‌کس در کنار شاعری، دستی هم بر آتش ترجمه داشت و چندین نمایشنامه نیز نوشت. در این سال‌های اخیر کتابی از او منتشر شده است با نام «پنجره‌هایی رو به سپیده‌دم» که در برگیرنده شعرهای کوله‌پشتی منتشر شده است. «برف گفت/ساده همچون من بنویس/در ذوب شدن نیز چون من باش/سخت جاری شو/رود و دریا بیافرین» شعر شیرکو بی‌کس نقد نابرابری‌های اجتماعی است. انعکاس عشق‌های ناکام و مرهمی بر احساسات زخمی انسان در نظام‌های مستبد. بی‌کس زیستن را تنها در مفاهیم انسانی و در آفرینش زیبایی معنا می‌کرد. تا جایی که قلمش در قلمرو مرگ نیز، جستجوگر ارزش‌های انسانی بود. او در دوران زندگی متلاطم خود همواره در تجدید حیات ادبی، توسعه هنر و گسترش تفکر مدرن نقشی اساسی و تعیین‌کننده داشت. «من اگر آن آواره‌گی‌ها را ندیده بودم/ هرگز این گونه از خود راهی نمی‌ساختم/ من اگر آن ظلمات را ندیده بودم/هرگز این گونه از خود چراغی نمی‌ساختم/آن راه و آن نور چراغ اما/اکنون/هر دو در چشمان تو پیداست».

درباره اصالت، قدرت شاعرانگی و زیبایی شعر شیرکو همین بس که شاملو در یکی از مصاحبه‌هایش گفته اگر شیرکو را زودتر پیدا کرده بودم، نخست شعرهای او را ترجمه می‌کردم، بعد لورکا را

شیرکو بی‌کس در سال ۱۹۸۷ از طرف موسسه علمی قلم سوئد موفق به دریافت جایزه ادبی «توخولسکی» می‌شود. از طرف بزرگترین انجمن مدنی فلورانس ایتالیا نیز مفتخر به دریافت لقب «همشهری» می‌شود. شاید برجسته‌ترین کار یک شاعر تصویرسازی با کلمات باشد. صنعتی که پل ارتباطی بین شاعر و دریافت‌های سالم مخاطب است. دشواری این عمل زمانی مشخص می‌شود که می‌بینیم از میان بی‌شمار شاعرانی که تا امروز در کار شعر بوده‌اند تنها نام تعدادی از آنها در حافظه جمعی مردم جای گرفته است. بی‌شک شیرکو یکی از این نادر شاعران است که با قدرت توانسته است خود را در ذهن و زبان شعری مردم جاودانه کند. شعرهای بی‌کس به کمک خلق تصاویر زیبایی که از انسان و طبیعت به دست می‌دهند توانسته‌اند نام این شاعر را بر پیشانی ادبیات امروز جهان تثبیت کنند. گواه این مدعا ترجمه آثار او است به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، سوئدی، نروژی، عربی و البته فارسی که وقتی اثری می‌تواند خود را به چنین زبان‌هایی تحمیل کند یعنی خالق آن اثر بی‌تردید یک برند جهانی است. «فیل به قدرتش بالید و/با خرطومش/درختی را از ریشه کند/شیر به پنجه‌هایش بالید و/در یورشی/آهویی را از هم درید/اما در آن میان پرنده‌ای خسته/با پنجه‌هایی در هم شکسته/از پس آنها پیش آمد و/با نوکش دانه بذری آورد و/در کنار درخت مرده کاشت و/چند لحظه/آوازی غمگین/برای آهو سر داد و/هرگز به چیزی نبالید» .

کانون نگاه بی‌کس تغزل است. گاه این نوع نگاه تا آنجا پیش می‌رود که همه هستی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. طوریکه انگار همه چیزی در پیرامونش از جنس شعر بود و یا باید به شعر تغییر ماهیت می‌داد. صلح و امید و عاطفه، مضمون اصلی آثارش بودند و بر فرق کلماتی چون خشونت، همیشه فریادی به بلندای انکار داشت. در مسیر مبارزه با استبداد اهل مدارا نبود و برعکس در راه دفاع از حقوق زحمت‌کشان همیشه عزمش جزم و راسخ بود. شاعری که در اوج هنر و فرزانگی، مرد سیاسی روزهای سخت نیز بود. خاصه در دورانی که حکومت اقلیم کردستان عراق اوج درگیری‌های سیاسی خود را تجربه می‌کرد او توانست به مدت دو سال آن هم در نهایت شایستگی بر مسند وزارت فرهنگ و هنر بنشیند. اما بعد از دو سال که بین دو جناح اصلی قدرت، دوباره پای خون و خشونت به میان کشیده می‌شود شیرکو بی‌کس در اعترافی فروتنانه می‌گوید: هنرِ آگاه و طغیانگر از قدرت جداست و از سیاست رسمی بسیار جداتر. «تاریخ آمد و/ایستاد در کنارت/ قامتش را با قامت اندوه تو سنجید/غم تو چند سر و گردن/بالاتر بود/وقتی که دریا هم خواست/عمق اندوه خود را با اندوه تو بسنجد/هوار کشید و/چیزی نمانده بود/در تو غرق شود».

در مقدمه کتاب، دکتر قطب‌الدین صادقی می‌گوید: درباره اصالت، قدرت شاعرانگی و زیبایی شعر شیرکو همین بس که شاملو در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است اگر شیرکو را زودتر پیدا کرده بودم و می‌شناختم، نخست شعرهای او را ترجمه می‌کردم، بعد لورکا را. و ادامه می‌دهد روزی که با شیرکو به دیدار شاملو رفته بودیم، در آن جو سنگین و باشکوه، من شباهت‌های دو روح بزرگ و دردمند، اعتبار نوستالژیک دو فرهنگ کهن و تفاهم گران‌سنگ دو شاعر استثنایی را دیدم که وزن شعر و آبروی تغزل شرق عالم را بر دوش می‌کشیدند. «یک چوب کبریت روشن/سایه به سایه/تاریکی بیشه‌ای را فراری داد/اما همان چوب کبریت/بازگشت و/بیشه را در آتش سوزاند». مجموعه شعر معاصر کورد عنوانی است بر پیشانی اتفاقی که قرار است به همت نشر کوله‌پشتی، به جدی‌ترین و کامل‌ترین ویترین شعر معاصر کورد تبدیل شود. مجموعه‌ای شامل گزیده‌هایی از سروده‌های پانزده شاعر معاصر کورد که برای اولین بار در شکل و ساختاری هدفمند و دنباله‌دار و به صورت دوزبانه در دست انتشار خواهد بود. کتاب «پنجره‌هایی رو به سپیده‌دم» اولین کتاب از این مجموعه است که به گزینش شعرهایی از شیرکو بی‌کس اختصاص داده شده است. این دفتر دو مجموعه «پنجاه و پنج پنجره سرگردان» و «سپیده‌دم» را شامل می‌شود.

معرفی کتاب

توصیه‌های خواندنی «توسعه ایرانی»

کتاب‌هایی که باید خواند

فرشاد سروش

در این بخش شما مخاطبان محترم روزنامه را با چند کتاب خواندنی و با ارزش در حوزه های مختلف آشنا می کنیم و قصد داریم در هر شماره از صفحه کتاب این روند را به درستی و راستی ادامه دهیم.

۱-مردی به نام اوه

فردریک بکمن

ترجمه: فرناز تیمورازف

ناشر: نون

«مردی به نام اوه» اولین رمان فردریک بکمن (نویسنده سوئدی) شاهکاری است که میلیون‌ها خواننده را در سراسر دنیا شیفته خود کرده و لذت مطالعه رمانی درجه یک و دوست‌داشتنی را برای شان به ارمغان آورده است. این کتاب تا کنون به بیش از ۳۰ زبان دنیا ترجمه شده و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رسیده است. فیلم موفقی هم از روی آن ساخته شده که پیشتر نماینده سینمای سوئد در جایزه اسکار بود. این رمان برای ما ایرانی‌ها جذابیت خاص دیگری هم دارد و آن هم این است که کاراکتر دوم آن زنی ایرانی به نام پروانه است! زنی خوش‌قلب و دوست‌داشتنی که مسیر زندگی اوه را عوض می‌کند. «مردی به نام اوه» در ایران هم، مثل تمام دنیا با استقبال بسیار خوبی مواجه شده و ترجمه خانم تیمورازف از این رمان ظرف مدت به چندین چاپ پیاپی رسید.

۲-همهمه زمان

جولین بارنز

ترجمه: مرجان محمدی

ناشر: نفیر

جولین بارنز، نویسنده مشهور انگلیسی، چند سالی است که در ایران هم محبوب شده و ناشران و مترجمان معتبر در پی ترجمه و انتشار آثارش هستند. انتشار این کتاب از بارنز، مثل اسم کتاب همهمه و هیاهو داشت! سه مترجم و سه نشر، هم‌زمان سراغ آن رفتند و کتاب را به بازار فرستادند. حاشیه‌هایی هم ایجاد شد که البته فروکش کرد. «همهمه‌ی زمان» به زندگی دیمیتری شوستاکوویچ، آهنگساز بزرگ روس در سه مرحله می‌پردازد و کشمکش میان حکومت و هنرمند را در فضای وحشت و دیکتاتوری شوروی سابق به زیبایی مجسم می‌کند. مرجان محمدی ترجمه‌ای خواندنی و پاکیزه از این کتاب ارائه داده است. در ماه‌های گذشته ترجمه خانم محمدی از رمان «لی‌لا» (نوشته مریلین رابینسون) هم در نشر قطره منتشر شده است.

۳-یادت نرود که...

یاسمن خلیلی‌فرد

ناشر: چرخ

داستان این رمان درباره مرد میان‌سالی به نام کیوان کامیاب است که پس از پانزده سال از پاریس به ایران بازمی‌گردد و به مرور گذشته خود با آدم‌های مهم زندگی‌اش می‌پردازد و در این میان با فروغ شکیبا روبه‌رو می‌شود. زنی که سال‌ها دوستش داشته است. یاسمن خلیلی‌فرد درباره «یادت نرود که...» می‌گوید: «این رمان ابتدا در قالب طرحی برای یک فیلم‌نامه نوشته شد و قرار بود ساخته شود اما به دلایلی ساختش منتفی شد و چون خیلی موضوعش را دوست داشتم تصمیم گرفتم آن را به رمان تبدیل کنم. نگارش این رمان سال ۹۱ به پایان رسید اما دو بار از سوی ارشاد رد شد و سال ۹۳ در حالی که کاملاً از گرفتن مجوز ناامید بودم، بالاخره به آن اجازه انتشار داده شد.» چاپ اول این رمان در پاییز ۱۳۹۴ منتشر شده و چاپ دوم آن امسال به بازار آمده است. در دوره‌ای که داستان ایرانی در رکود به سر می‌برد، اینکه رمانی با حجم ۴۵۰ صفحه ظرف کمتر از یک سال به چاپ دوم رسید قابل توجه است.

۴-گویایی ارستو

پیرایش دست‌نوشت‌های سوریگ و عربی و گردانش آن‌ها به انگلیسی و پارسیگ: رَهام اشه

پارسی گردان: بزرگمهر لقمان

نشر: شورآفرین

«گویایی ارستو»، نوشته پاول پارسی (فیلسوف و منطق‌دان ایران باستان) دربردارنده این سه گفتار است که به شاه خسرو انوشیروان ساسانی پیشکش شده: «گفتار اندر گویایی ارستو»، «روشنایی‌نامه‌ای بر اندر پیرامون گزارش ارستو» و «پیش‌درآمدی بر فرزانگی ارستو». با گذشت پانزده سده از روزگار پاول پارسی، اکنون گردانش پارسی این گفتارها برای نخستین بار در دسترس پارسی‌زبانان گذاشته شده است. این کتاب برای علاقه‌مندان تاریخ، فلسفه، زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی جالب توجه است.

